



حوالی ساعت ۷ صبح، بعد گذشتن از چندین روستای کوچک و بزرگ، توی مسیر نخلستان‌هایی که روستاها را به هم متصل می‌کنند، به مقصد می‌رسم. ورودی روستا حیدر، سوار بر تراکتوری پر از صندوق‌های خالی میوه، منتظر ماست که ما را تا نخلستان همراهی کند. می‌پرسم تمام این صندوق‌ها قرار است پر شود؟ می‌خندد و می‌گوید: «مگر برای کمک نیامده‌اید؟»

می‌خندم که «البته که کمک می‌کنیم و خارک‌ها و خرماها را برای تان تست می‌کنیم.»



تا چشم کار می‌کند نخلستان پر شده از زنان و کودکانی که زیراندازهای بزرگ را پای نخل‌ها پهن می‌کنند و مردانی که «فروند» به کمر می‌بندند و نخل‌ها را بالا می‌روند و وقتی از زمین فاصله می‌گیرند با اشاره‌ای، نوجوانان داس به دست، مشتاقانه داس را تحویل می‌دهند و مردان، شاخه‌های نخل را کنار می‌زنند و خوشه‌های «خارک» و «رطب» را با داس می‌برند و به آرامی از بالا، روی سفره پهن شده، پرتاب می‌کنند. وقتی خوشه‌های نخل‌ها یکی پس از دیگری بریده می‌شود، مردان همان‌طور که بالا رفته‌اند پایین می‌آیند و زن‌ها و بچه‌ها با سرعت تمام، صندوق‌های میوه را از رطب و خارک پر می‌کنند و کنار می‌گذارند.

اینجا توی نخلستان زیر سایه پخش شده شاخه‌های نخل زنی زیراندازی از حصیر بافته شده را پای نخل پهن می‌کند و مردی نخل را در آغوش می‌گیرد تا فروند را بین خود و نخل محکم کند. کودکی مشتاق و داس به دست منتظر اشاره مردی است که آرام آرام از تنه درخت بالایی رود. بلبلان در لایه لای خوشه‌های رسیده خارک، به رطب‌ها نوک می‌زنند و اگر خوشایندشان باشد چند دانه‌ای به زمین می‌اندازند. در این فضای زندی و مستی بلبلان نخل، حوراء و علی و آیات شادمانه، رطب‌های نوک زده شده را با ذوق و شوق جمع می‌کنند و برداشت خرما در نخلستان آغاز می‌شود. حوالی ساعت ۱۰ است که ام‌علی و ام‌باقر، بساط چای و نان گرم را پای یک نخل پهن می‌کنند و همه با هم صبحانه می‌خوریم.

زمان صبحانه فرصت خوبی بود که از اهالی روستا، کودک و بزرگ سؤال‌الاتی بپرسم.



ابوعلی انواع خرماهایی که در نخلستان‌های جنوب به عمل می‌آید را نام می‌برد. «استعمران»، «زاهدی»، «بریم»، «خضراوی»، «بلیانی»، «برجی»، «قنطار»، «سویدانی»، «خصاب»، «عویدی»، «للیوی»، «دیری»، «یوزی»، «شکرا»، «اشگر»، «فرسی»، «حلاوی» و «ککاب»؛ بخشی از انواع خرماهای نخلستان‌های جنوب است.

توضیح می‌دهد که: «نخل اگر آب خوب داشته باشد از باردهی بالایی برخوردار است. شاخه و برگ‌های درخت خرما در قسمت بالایی درخت ظاهر می‌شوند و در قسمت پایینی تنه شاخه و برگی رشد نمی‌کند. درخت خرما تنه‌ای راست و ایستاده و ریشه‌های عمیق دارد. درخت نخل مانند انسان بوده و از دو جفت نر و ماده تشکیل شده و واحد شمارش آن مانند انسان نفر است. اگر هنگام جابجایی سر نخل صدمه ببیند خشک می‌شود چون در سر نخل، ماده‌ای وجود دارد به نام «یومار» یا همان «پنیر نخل» که مثل مغز آدم است. که در واقع ماده اولیه تشکیل تنه و برگ‌های نخل پیش از مرحله چوبی شدن است. درخت نخل مثل آدم‌ها در آب خفه می‌شود و اگر آب از سر نخل بگذرد مرگ درخت نخل حتمی است. سر هر درختی را اگر قطع کنند بیشتر شاخ و برگ می‌دهد به جز درخت نخل که اگر سر این درخت را قطع کنند خشک می‌شود و می‌میرد مثل انسان. اگر چوب نخل را بسوزانیم هیچ زغالی ندارد، مثل آدمی. عمر درخت نخل تا صد و گاهی تا صد و بیست

**درخت نخل مثل آدم‌ها در آب خفه می‌شود و اگر آب از سر نخل بگذرد مرگ درخت نخل حتمی است. سر هر درختی را اگر قطع کنند بیشتر شاخ و برگ می‌دهد به جز درخت نخل که اگر سر این درخت را قطع کنند خشک می‌شود و می‌میرد مثل انسان. اگر چوب نخل را بسوزانیم هیچ زغالی ندارد، مثل آدمی**



نیز می‌رسد و از همه این‌ها جالب‌تر اینکه نخل‌ها عاشق همدیگر می‌شوند و این هم صفات انسان هاست.»

ابوعادل سبزی از رطب‌های رسیده را جلوی ما می‌گذارد و می‌گوید: «قدیم‌ترها درخت خرما را با کاشتن هسته زیاد می‌کردند ولی چون این درخت دو پایه است قبل از گل دادن، نر و ماده درخت مشخص نمی‌شد. برای همین، هزینه زیادی برای نخلدار داشت و تعدادی درخت نر بدون استفاده روی دست او می‌ماند. در حالی که برای هر صد درخت ماده چهار درخت نر کافی است. به تدریج کاشت بذرنکار گذاشته شد و به جای آن کاشت پاچوش رواج یافت و به این ترتیب به تعداد دلخواه پاچوش نر را از درخت نر و پاچوش ماده را از درخت ماده انتخاب می‌کنند. پاچوش‌ها بعد از سه سالگی برای کاشتن انتخاب می‌شوند. برای جدا کردن پاچوش از درخت، خاک اطراف آن را کنار می‌زنند، بعد با چند ضربه یک دیلم آهنی لبه تیز، آن را از درخت مادر جدا می‌کنند.» آیات می‌گوید: «بابای من می‌گوید که نخل‌ها خواهر و برادرهای تو هستند برای همین من ۱۸۶ تا خواهر و ۱۷ برادر دارم.»

حیدر در حالی که می‌خندد می‌گوید: «بابا درست می‌گوید. هر نخل برای نخلدار، مثل اولاد اوست. تو به نخل‌ها حسودی نکن. آن‌ها خواهر و برادرهای بی‌ضرر هستند و چیزی جز آب شیرین از کارون نمی‌خواهند.»



توی نخلستان همه مشغول کار هستند. من به قولی که اول صبح به حیدر داده‌ام وفادارم و در حال تست کردن انواع خارک‌ها هستم.

از نخلی، خارک کوچک و خوش‌رنگی می‌چینم و می‌خورم. هرچه دنبال هسته آن می‌گردم، چیزی نمی‌یابم. خارک دوم را می‌چینم و خارک سوم را اما خبری از هسته نیست. ام‌علی جواب می‌دهد این‌ها را یادمان رفته «تلفیح» یا «تلگیح» کنیم. برای همین بزرگ نشده‌اند و هسته هم ندارند.

تلگیح یعنی بارور کردن نخل ماده با «طلح» نر است که پس از رسیدن نخل یعنی (طلعش) انجام می‌شود. گرما و شرجی به اوج خودش رسیده. راه مضیف را پیش می‌گیریم. صدای خاموش شدن تراکتور حیدر، پشت مضیف و چیدن صندوق‌های خرما توسط مردان روستا و شور و شوق بچه‌ها، فضا را زیباتر می‌کند.



میهمان‌نوازی ابوعلی و خانواده‌اش، مانع برگشت ما می‌شود و تا عصر، وقت‌مان را در مضیف به استراحت و گفت و شنود می‌گذرانیم. از ام‌علی در مورد نخل و میوه و محصولات دیگرش پرسیدم. ام‌علی می‌گوید: «میوه نخل مثل جنین انسان چندین مرحله را طی می‌کند و دقیقاً زمانی شروع می‌شود که شکوفه‌ها درون طاره (محفظه‌ای که میوه ابتدایی نخل درون آن است) قرار دارد. وقتی شکوفه‌ها کمی رشد کردند طاره شکاف بر می‌دارد و شکوفه‌ها بیرون می‌زنند که بهش «طلح» می‌گویند و عمل تلگیح در این مرحله اینجا انجام می‌شود. بعد خلال (خالو) می‌رسد که زیاد بزرگ نیست و رنگش هم سبز است. خلال‌ها رنگی می‌شوند زرد و قرمز و اسمش خارک می‌شود بعد هم رطب است و نهایتاً خرما». ابوعلی اضافه می‌کند: «خرماها را در شکل‌های مختلفی می‌فروشند ولی نخلدارها برای سوغات و هدیه همیشه مقداری را نگاه می‌دارند و سهم میهمان هم محفوظ است. نخلداران بخشی از خرماها را برای زمستان و مصرف خودشان، از خاکی که طی ماه‌ها توسط ریزگردها بر نخل‌ها نشسته، می‌شورند و خشک می‌کنند و در ظروف مخصوص نگهداری می‌کنند و مابقی را برای فروش عرضه می‌کنند. وقتی از مضیف بیرون می‌زنیم از تاخت و تاز ظهر خورشید خانم کاسته شده است. در عوض منظره دایره بزرگ نارنجی رنگ پشت شاخه‌های نخل، تحسین همه را برانگیخته است.

